

## التزامنامه حکومتی ظل السلطان

(یک سند تازه از نحوه حکومتداری حاکمان منصوب ظل السلطان)

عبدالمهدی رجایی

شایع است که ظل السلطان در اوج قدرت و شوکت خود، یعنی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ق، از حکومت ولایتهای هفده‌گانه، جز اصفهان، خلع شد. بعضی منابع او را حاکم دو پنجم خاک ایران گفته بودند.<sup>۱</sup> اضافه می‌شود به سال ۱۳۰۳ ظل السلطان حکومت خراسان را نیز از شاه خواسته بود.<sup>۲</sup>

روزنامه فرهنگ اصفهان وقتی که خیر عزل ظل السلطان را از حکومتهای فوق به واسطه «استعفای ظل السلطان» به چاپ رساند، به صعود پلکانی او در این سالها اشاره کرد: حکومت اصفهان دفعه سوم (۱۲۹۱)، حکومت بروجرد، گلپایگان و خوانسار (۱۲۹۴)، حکومت یزد (۱۲۹۶)، حکومت عراق، لرستان و عربستان (۱۲۹۷)، حکومت فارس و کرمانشاه (۱۲۹۸)، حکومت کردستان (۱۲۹۹)، حکومت محلات و درجزین (۱۳۰۰).<sup>۳</sup> درباره علل صعود پلکانی ظل السلطان نظرات گوناگونی ابراز شده است؛ اما به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین رموز پیشرفت کار ظل السلطان آن بود که طلبهای حکومتی را بدون مجادله و به موقع می‌پرداخت؛ به طوری که گاهی خود از خزانه تهران طلبکار بود. راجع به اینکه مرکز در گرفتن این طلبها چقدر با حکام دست و پنجه نرم می‌کرد ارائه

۱. جرج ن. کرزن، ایران و قضیه ایران. ترجمه وحید مازندرانی. ج ۴. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳. ج ۱، ص ۵۴۶. لرد کرزن ایالات و ولایات تحت اختیار ظل السلطان را چنین بر شمرده است: گلپایگان، خوانسار، جوشقان، اراک، اصفهان، فارس، یزد، خوزستان، لرستان، کردستان، کنگاور، نهاوند، کمره، بجنورد، کرمانشاه، اسدآباد.

۲. اعتمادالسلطنه. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه. به کوشش ایرج افشار. ج ۲. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵. ص ۴۶۵.  
۳. روزنامه فرهنگ اصفهان، ش ۵۴۲، ۱ رجب ۱۳۰۵، مجموعه موجود در موزه آموزش و پرورش استان اصفهان.

سندی بجاست: نامه‌ای که شاه به علاءالدوله «مدیر ادارات مبارکات کشیکخانه و فراشخانه و نسقچیان و عمارات و غیره» نوشته است: «علاءالدوله از افساط دیوانی و قیمت غلات و گمرک و غیره مبلغی پول دیوان نزدیک به ده کروور در ولایات و نزد مباشرین مانده است... از حکام و غیره به قسط الشهور مطالبه دارد و هر قسط عقب افتد با تنزیل بگیرد و هرکس تعلل در دادن مال دیوان داشته باشد به علف و طورهای بد از آنها بگیرد و ملاحظه احدی را نکند...»<sup>۴</sup>

اما راجع به عزل ظل السلطان: از این حادثه مهم اما بی سروصدا در منابع تحلیلهای بسیاری آمده است. به گمان نگارنده، آنچه به حقیقت نزدیکتر است سخن عبدالله مستوفی است: به نظر او امین السلطان که با انرژی زیاد به میدان آمده بود نمی‌خواست رجال و شاهزادگان کشور به جای او، که صدراعظم بود، حول پسران شاه (ظل السلطان، نایب السلطنه و ولیعهد) بگردند. ظل السلطان جنوب، نایب السلطنه مرکز و شمال، و ولیعهد شمال غرب را در اختیار داشتند. نایب السلطنه که در تهران بود و ولیعهد هم جایگاه خودش را داشت. پس امین السلطان از دورترین حلقه آغاز کرد و اختیارات ظل السلطان را ستاند. بعد از او به سراغ نایب السلطنه رفت. اینکه چرا از ظل السلطان شروع کرد: «مردم برای اعمال غیرعادلانه ظل السلطان از او راضی نبودند. حتی بعضیها حدس می‌زدند که اگر حادثه‌ای برای شاه اتفاق بیفتد، ظل السلطان زیر بار مظفرالدین میرزا نخواهد رفت.»<sup>۵</sup> ظل السلطان خود علت عزلش را این می‌داند که به شاه گوشزد کرده بود «اگر بخواهید جزو دول معظمه عالی بشوید فقط قانون لازم است.»<sup>۶</sup> نیز گفته‌اند که خود شاه نیز از اقتدار ظل السلطان بیمناک بوده است. ظل السلطان در این باره نیز به نقش دشمنانش اشاره می‌کند که توسط پیرزن‌ها خواب جعل می‌کردند و به سمع شاه می‌رساندند که «آتش به طهران افتاده و می‌سوزد و آب سیاه کثیفی هم از طرف قسم و اصفهان آمده طهران را می‌برد»<sup>۷</sup> تا بدانجا که شاه به محارمش می‌گفت «اغلب صدای توپ اردوهای مانور ظل السلطان و فریاد هورای سربازهایش به گوش من می‌رسد.»

به هر حال، ظل السلطان از تمام ولایاتش بجز اصفهان عزل شد. سعادت نوری برای

۴. روزنامه ایران، ش ۳۰۵، ۵ ذیحجه ۱۲۹۰.

۵. عبدالله مستوفی. شرح زندگانی من با تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه. ج ۳. تهران، زوار، ۱۳۷۱. ج ۱، ص ۳۷۷.

۶. مسعود میرزا ظل السلطان. خاطرات ظل السلطان. به اهتمام حسین خدیو جم. تهران، اساطیر، ۱۳۴۸. ج ۲، ص ۶۷۱.

۷. همانجا.



مسعود میرزا ظل السلطان و دو تن از بیشکاران وی [۱۵۹۲-۱]

عزل ظل السلطان بیش از ده دلیل آورده است.<sup>۸</sup> دست خارجی نیز در عزل او بی‌تأثیر نبوده است. به قول سعادت نوری، انگلستان برای جنوب ایران نقشه‌هایی داشت که با حکومت ظل السلطان امکان‌پذیر نبود. لاسلس وزیر مختار انگلیس، که از عزل ظل السلطان خوشحال شده بود، در نامه‌ای به شاه انتصاب دوباره او را به حکومت اصفهان شدیداً مورد اعتراض قرار می‌دهد.<sup>۹</sup>

جالب است که بدانیم روزنامه فرهنگ اصفهان، بعد از چاپ خبر عزل ظل السلطان، حتی دستخطی نیز از شاه چاپ کرده که «ظل السلطان! عرایض و استدعایی که کرده بودید [که] به جهت خستگی مزاج نمی‌توانید مشغول اداره ولایات و سرحداتی که سپرده به شما بود بشوید، با کمال تأسف قبول می‌فرماییم»<sup>۱۰</sup> ظل السلطان از بی‌مهری پدر خشم خود را فرو خورد و البته دو سال بعد به نام پسرش حکومت یزد را بازپس گرفت و حکومت عراق و محلات را نیز به دست آورد.<sup>۱۱</sup> چندی بعد نیز در پی آن بود که حکومت فارس را دوباره به دست آورد اما موفق نشد.<sup>۱۲</sup> ظل السلطان، در زمان مشروطه، وقتی برای تاجگذاری محمدعلی شاه به تهران رفته بود با مخالفت مردم اصفهان روبه‌رو و از حکومت اصفهان عزل شد. و البته وقتی محمدعلی شاه ماهیت ضد مشروطیت خود را نشان داد مردم اصفهان به ظل السلطان روی آوردند و حتی خواهان نایب‌السلطنه شدن او شدند و این درخواست را به علمای عراق نیز تلگراف کردند.<sup>۱۳</sup>

ظل السلطان در اوج قدرتش در اعلامیه‌ای بیان کرد که یازده ولایت و سی هزار نفر حقوق‌بگیر دارد، اعلامیه‌ای که محتوای عدالتخواهی آن جالب است:

«یازده ولایت را که در تحت اداره حکومت حضرت مستطاب اشرف امجد ارفع اسعد والا شاهنشاه‌زاده اعظم ظل السلطان، دامت شوکته، می‌باشد به قدر چهار کرور تومان معامله دارند و در این اداره بهیبه از سواره و پیاده نظام و توپچی و ارباب وظایف و

۸. حسین سعادت نوری. ظل السلطان. تهران، وحید، ۱۳۴۷. ج ۱، صص ۲۰۶-۲۴۰.

۹. ابراهیم صفایی. اسناد میسلی دوران قاجار. [بی‌جا]، بابک، ۱۳۵۵. ص ۱۶۶.

۱۰. روزنامه فرهنگ اصفهان، ش ۵۴۲، ۱ رجب ۱۳۰۵.

۱۱. روزنامه ایران، ش ۷۱۱، ۱۵ رجب ۱۳۰۷.

۱۲. خاطرات و اسناد حسین قلی‌خان نظام السلطنه مافی. به کوشش معصومه نظام مافی و منصوره اتحادیه. تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱. ج ۱، ص ۱۵۰.

۱۳. روزنامه انجمن مقدس ملی، ش ۲۸، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶، مجموعه موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان.

اهل قلم و خدم و حشم و قره سواران و غیره و غیره، سی هزار نفر وظیفه خوار و مستخدم هستند و از جانب کارگزاران [ظل السلطان] در اقساط معین، وظیفه و موجب و مقرری و مستمری تمام این مستخدمین پرداخته می شود و مبالغی هم بروات و حوالجات دیوانی در تهران است که تأدیه می شود.

چون خاطر خطیر مبارک والا اصلاً راضی و قائل نیست که دیناری از وظایف و مستمری و مقرری و موجب و حواله احدی عقب افتاده در تداخل نماید، مرخص و مأذون هستیم که اعلان نماییم هرگاه احدی از ارباب وظایف و مستمری و مقرری و موجب و حواله، خواه نظامی و خواه غیرنظامی و سرکاری باشد، چیزی از مقرری او استیفا نشده باشد و یا عقب افتاده باشد، باید کیفیت را یا خود رأساً به حضور مبارک والا معروض دارد و یا فوراً به اداره فرهنگ اطلاع بدهد که به عرض حضور مبارک والا برسد»<sup>۱۴</sup>

## سخن اصلی:

سندی که در میان مجموعه کتب خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه اصفهان یافته‌ام کتابچه مانندی است که دو نوشته در آن به چشم می خورد. نوشته‌هایی به یک خط: اولی را شخصی به نام میرزا هادی خان برای حکومت محلات و دومی را علیقلی خان سرتیپ برای حکومت کمره احتمالاً در یک زمان مهر کرده‌اند (باقی متن نوشته‌ها یکسان است، شبیه فرمهای اداری). در انتهای تک تک فصلها مهر «هادی» و دیگری «علیقلی» دیده می شود. سند هیچ تاریخی ندارد؛ ولی از آنجا که حکومت محلات از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۵ در اختیار ظل السلطان بوده پس به احتمال قوی تاریخ سند مربوط به این سالهاست. نیز گفتیم که به سال ۱۳۰۷ دوباره محلات را به حوزه اختیار خود درآورد.

راجع به محتوای سند، گفتنی است که فصول مالی از قبیل رسانیدن مالیات دیوانی (البته مالیاتی که در اینجا فقط مطابق با وجه تمسک یا قبض پیش پرداخته است و نه بیش از آن) و رسانیدن حقوق و مستمری و تخفیفات اعطایی تقریباً وظیفه هر حاکمی در آن دوره بود. اما آنچه برای محقق جالب به نظر می آید التزامات سخت درباره مردم‌داری و خوشرفتاری و پیشه کردن عدالت و انصاف در حکومت است. آیا به راستی برای ظل السلطان خوشنودی مردم همان قدر مهم بود که رساندن توجهات دیوانی و در موعد

۱۴. روزنامه فرهنگ اصفهان، ش ۴۴۴، ۱۳ رجب ۱۳۰۴.

مقرر؟ آیا ظل السلطان همان قدر که حاکمش را به برقراری نظم محلی می‌خواند به همان نسبت نیز از او می‌خواست که طمع را متروک داشته و در محاکمات بر حقیقت حکم دهد؟ سؤال دیگر آنکه آیا پر کردن این فرم تعهدنامه برای تمام حکام جزء ظل السلطان الزامی بوده است؟ و اصولاً آیا این کار از ابتکارات دستگاه دیوانی ظل السلطان بود یا از تهران چنین ترتیبی، برقرار بوده است؟ به هر حال، این سند برای محققان تاریخ قاجار و پژوهشگران شخصیت و منش ظل السلطان می‌تواند سندی ارزنده باشد.

\* \* \*

#### متن سند

چون محض مرحمت و مکرمت از جانب بندگان حضرت مستطاب اسعد اشرف ارفع والا، روحنا فدا، نیابت حکومت محلات واگذار به این چاکر آستان مبارک میرزا هادی خان شده است، در پیشگاه حضور مبارک ملتزم و متعهد هستم که به شرایط مقرر بر فصول معروضه رفتار نموده به هیچ وجه از قرار فصول معروضه تخلف ننمایم و همین قسم که مکنون خاطر مبارک است اطاعت کنم.

**فصل اول:** که اهم و الزم بر سایر فصول است، درخصوص مالیات و متوجهات است. باید مالیات و متوجهات را مطابق تمسکات،<sup>۱۵</sup> که در دفترخانه می‌سپارم، تنخواه آن را از قرار قسطی که معین می‌نمایند بدون تأخیر از عهده برآیم و قسط تقسیط [را] به خزانه غاید داشته سند خرج دفتری صادر نمایم و به هیچ وجه من الوجوه تعویق در وصول و ایصال مالیات و متوجهات نکنم. و مطابق صورت قسط‌بندی که شده و مهر کرده‌ام یک روز تأخیر حاصل ننمایم و هرچه زودتر ممکن است ذمه خود را از بابت ادای مال دیوان بری سازم و ابداً ممانعه و اهمال جایز ندارم و هرگاه یک قسط از بدهی غلام تأخیری به هم رساند مورد همه قسم مسئولیت در حضور مبارک خواهم بود و هر روز که از موعد قسط بدهی به عللی گذشت [خوانده نشد] کارسازی دارم.

**فصل دوم:** درخصوص مردم‌داری و خوشرفتاری است، باید به همان قسم که مکنون خاطر مبارک است اسباب آسایش مردم و دعاگویی آنها را به وجود مبارک بندگان حضرت مستطاب اسعد اشرف ارفع والا «روحنا فدا» و دوام دولت جاویدان آیت قاهره فراهم آورم و عموم اهالی را به حسن رفتار و مهربانی خود آسوده خاطر و خوشنود

۱۵. تمسک: چیزی مثل سفته یا چک امضا شده که تضمینی باشد برای پرداخت وجه.



تمشیرلی اصفهان: ظل السلطان همراه با سه تن از فرزندانش عباس میرزا، بهرام میرزا، اکبر میرزا و دو نیمه انگلیسی به نام پیدومن و هورشل [۳۳۹۴-۱]

نمایم به طوری که احدی شاکی نباشد و هیچ کس از سوء سلوک این غلام عرضی به حضور مبارک ننماید و همگی با رفاهیت خاطر دعاگوی دوام دولت جاوید عزت باشند و در حضور مبارک تحصیل روسفیدی نمایم.

**فصل سوم:** در انتظامات محلی است که باید تمام محلات و سایر بلوک را قرین انتظام برآرم و چون از اسباب دعاگویی به دوام دولت قاهره در وجود مبارک حضرت اسعد والا، روحنا فدا، نظم و امنیت رعیت است و این مسطور نهایت اهمیت را دارد، باید کمال مراقبت و مواظبت را داشته باشیم که به هیچ وجه بی نظمی حاصل نشود و همه کس آسوده و آرام باشد. اگر کسی مورد شرارت و خلاف قواعد شود به قدر لزوم در مقام تنبیه و تأدیب برآیم تا عموم اهالی آسوده باشند و کسی نتواند به دیگری بیاویزد و حرکت بیقاعده از کسی ناشی نشود.

**فصل چهارم:** باید عدل و انصاف را پیشه خود قرار بدهم و ظلم و تعدی نسبت به احدی ننمایم و طمع را متروک دارم و از روی بیغرضی و کم طمعی با همه مردم رفتار کرده در محاکمات و تظلمات مردم از روی تحقیق رسیدگی و غوررسی نمایم و هر قسم حقانیت و حقیقت مطلب معلوم شد بدون تأمل و ملاحظه به موقع اجرا بگذارم و در احقاق حق احدی ممانعه و مسامحه را جایز ندانم، و بدون ملاحظات، محاکمات و مرافعات را ختم نمایم و اغماض و طرفگیری در کار ننمایم.

**فصل پنجم:** در باب رساندن حقوق مردم است از مواجب و مقرری و تخفیف و مستمری، که باید مطابق آنچه به خرج دستورالعمل دیوانی مسطور شده حقوق هرکس را برسانم و اسناد خرج صحیح بی عیب بگیرم که در دفترخانه مبارکه دارالخلافه محل ایراد نباشد و قبوضی را که از بابت حقوق مردم می گیرم باید به مهر یک نفر از معارف ولایت و به مهر صاحب قبض باشد که نتواند صاحب حقوق وقتی بگوید فلان مستمری یا تخفیف یا مقرری نرسیده است. مطابق ثبت دستورالعمل حق هرکس را بدون نقصان در موقع خود بدون تأخیر و تعویق برسانم که هیچ کس را تأخیر حق خود نتواند تشکی و اظهاری کند و تمام حقوقات مردم از هر طبقه به وعده و در موقع خود، بدون اینکه تأخیری حاصل نماید، رسیده باشد و از این بابت همگی اظهار رضایت و خوشنودی را داشته باشد و حقوق هیچ کس معطل نمانده باشد که اسباب بدنامی چاکر فراهم شود.

**فصل ششم:** در باب تحقیقات مرحمتی است، که باید مطابق صورت موشح به دست مبارک تخفیف هرکس را مطابق آنچه معین شده است قبض صحیح بی عیب بگیرم و



برسانم و همان قسم که دستورالعمل مرحمت می شود و صورت تخفیفات را به جزو دستخط می فرمایند، از هر کس را عاید دارم و معطل نگذارم و قیوض آنها را برای سند خود مرتب داشته آخر سال به حضور مبارک تقدیم کنم.

**فصل هفتم:** در باب معامله ای است که این غلام در محل می نمایم، باید مطابق میزان تمسکات، که به حضور مبارک سپرده ام و ضبط فرموده اید، در محل مطالبه مالیات نمایم و ذره ای بر آنچه تمسک سپرده ام به مردم تعدی و اجحاف ننمایم که هیچ کس از این بابت شکایت نداشته باشد و چنانچه آخر سال رجوع به تمسکات غلام و معامله در محل فرمایند اختلاف و اجحافی در کار نباشد و تعدی نکرده باشم.

**فصل هشتم:** باید هر کس از اهالی محلات و سایر بلوک را به اندازه درجه و مقام رعایت و احترام نمایم و به آنهایی که شأنی و مقامی دارد مراعات جایز بدانم و دونان را بر صاحبان مراتب ترجیح ندهم که فوق تحمل و تأمل آنها باشد. هر کس را، به هر درجه و هر طبقه که باشد، رعایت ملاحظه و مهربانی کنم و حفظ مراتب را در هیچ مقام از دست ندهم تا عموماً خوشنود و خوشحال و فارغ البال به دعاگویی اشتغال داشته باشند.

**فصل نهم:** ماهی دو مرتبه از وقایع و اتفاقات ولایتی که قابل عرض به حضور مبارک باشد، در جزو عریضه جات، خاطر مبارک بندگان حضرت اسعد اشرف ارفع والا، روحنا فداه را مستحضر نمایم که از احوال و اعمال ولایت مطلع باشند و نباید خاطر مبارک را بیخبر بگذارم. راپورت مطالب را لااقل ماهی دو دفعه باید به عرض برسانم و در تمام فصول معروضه اگر تخلف و تعدی نمودم همه قسم مسئولیت در حضور مبارک خواهم داشت.

بنا بر آنکه گفتار قدس علیه السلام در این باره بسیار  
زیاد است که در کتابهاست و یکی از اینها این است  
که هر کس که در راه حق راهی را نبرد و در راه  
سوء قصد چشم نهد و در راه حق راهی نبرد  
فردی است که در راه حق راهی نبرد

بنا بر آنکه گفتار قدس علیه السلام در این باره بسیار  
زیاد است که در کتابهاست و یکی از اینها این است  
که هر کس که در راه حق راهی را نبرد و در راه  
سوء قصد چشم نهد و در راه حق راهی نبرد  
فردی است که در راه حق راهی نبرد

بنا بر آنکه گفتار قدس علیه السلام در این باره بسیار  
زیاد است که در کتابهاست و یکی از اینها این است  
که هر کس که در راه حق راهی را نبرد و در راه  
سوء قصد چشم نهد و در راه حق راهی نبرد  
فردی است که در راه حق راهی نبرد

بنا بر آنکه گفتار قدس علیه السلام در این باره بسیار  
زیاد است که در کتابهاست و یکی از اینها این است  
که هر کس که در راه حق راهی را نبرد و در راه  
سوء قصد چشم نهد و در راه حق راهی نبرد  
فردی است که در راه حق راهی نبرد

علیه که هر ساله منتهی به یکصد و بیست و دو تن می رسد  
و این رقم به جهت طایفه که در این صنف در این صوبه است  
در هر یک کسر و بیست و پنج

صنف در این صوبه می رسد که در هر یک کسر و بیست و پنج  
در این صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج

صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج

صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج  
صنف در هر یک کسر و بیست و پنج

پرونده گاه علوم انسانی  
پرتال جامع علوم انسانی

بهر کس که در کتب و کتب  
موردت نهی اولی که در کتب

صریح در باب سوره که در کتب  
بهر آنکه که در کتب که در کتب  
نام در کتب که در کتب که در کتب  
بیت که در کتب که در کتب که در کتب  
در کتب که در کتب که در کتب

صریح در باب که در کتب که در کتب  
در کتب که در کتب که در کتب  
بیت که در کتب که در کتب که در کتب

بهر کس که در کتب و کتب  
موردت نهی اولی که در کتب  
صریح در باب سوره که در کتب  
بهر آنکه که در کتب که در کتب  
نام در کتب که در کتب که در کتب  
بیت که در کتب که در کتب که در کتب  
در کتب که در کتب که در کتب

صریح در باب که در کتب که در کتب  
در کتب که در کتب که در کتب  
بیت که در کتب که در کتب که در کتب

پیش رویم در همه امور و در هر وقت و در هر جا که  
 امر است و در هر حال که امر است و در هر جا که  
 امر است و در هر حال که امر است

فصل پنجم در بیان احوال و احوال و احوال  
 و در بیان احوال و احوال و احوال  
 و در بیان احوال و احوال و احوال  
 و در بیان احوال و احوال و احوال  
 و در بیان احوال و احوال و احوال  
 و در بیان احوال و احوال و احوال



پښتونستان ښار علمي او مطالعاتي مرکز  
پښتونستان ښار علمي مرکز